

برخورد با خودم.

لوقا ۱۸، ۹ - ۱۴

آنگاه برای برخی که از پارسایی خویش مطمئن بودند و بر دیگران به دیده تحقیر می‌نگریستند، این مثل را آورد: «10: دو تن برای عبادت به معبد رفتند، یکی فریسی، دیگری خراجگیر 11. فریسی ایستاد و با خود چنین دعا کرد: "خدایا، تو را شکر می‌گویم که همچون دیگر مردمان دزد و بدکاره و زناکار نیستم، و نه مانند این خراجگیرم 12. دو بار در هفته روزه می‌گیرم و از هر چه به دست می‌آورم، دمیگ می‌دهم".

13 اما آن خراجگیر دور ایستاد و نخواست حتی چشمان خود را به سوی آسمان بلند کند، بلکه بر سینه خود می‌کوفت و می‌گفت: "خدایا، بر من گناهکار رحم کن 14". به شما می‌گویم که این مرد، و نه آن دیگر، پارسا شمرده شده به خانه رفت. زیرا هر که خود را برافرازد، خوار خواهد شد، و هر که خود را خوار سازد، سرافراز خواهد گردید».



هرکسی که دارای عقل سلیم باشد و دو دست و پا داشته باشد، و هر کسی دیگری سالم مانده باشد، می‌داند چگونه به خودش کمک کند و می‌تواند زندگی سالم ایجاد کند. به عنوان مثال، او می‌تواند تحصیلات و شغل خوبی را کسب کند. او می‌تواند از خانواده خود مراقبت کند و می‌تواند در زمان سن پیری تحت امنیت قرار گیرد. او حتی پس از یک زندگی طولانی و موفق، می‌تواند خدا را سپاس گوید که، همه چیز به خوبی پیش رفت. و می‌تواند با مزمور ۱۳۹ دعا کند: "من از شما سپاسگزری می‌کنم که من را به طرز شگفت‌انگیزی ساخته کرد...". و با این حال، حتی برای افرادی که دارای عقل سلیم هستند، روزهایی وجود دارند که ناتوان هستند. جایی که می‌فهمند که هیچ کاری امکان‌پذیر نیست. جایی که شما از قدرت فرار می‌کنید. یک مثال: مدیر منابع انسانی یک شرکت بزرگ بیش از ۳۵ سال برای مقامش تلاش کرد. با این دلیل در شرکتش به رسمیت شناخته شده بود. با تلاش، با ضریب هوشی بالا و گاه با شناس، او به بالاترین مقام در شرکت خود رسید. اما پس از آن همه گیر وحشتناک کرونا آمد. همه چیز قطع شده بود. او خودش مجبور بود کارمندان بی‌شماری را غالباً با اشک مرخص کند و بعد رتبه خودش به مرز تهدید رسیده بود... ترس بزرگی او را تصرف کرده بود. ترس اینکه همه چیز را از دست داده باشد او شب و روز آزار می‌دید... و یک شب او کاری را انجام داد که مدت‌ها پیش انجام نداده بود: او به درگاه خدا دعا کرد. این دعا پاسخ داده شد. شرکتش با یک شرکت شریک ادغام شده بود. مقام او ذخیره شد. و مدیر منابع انسانی به این فکر افتاد که: "خوب پیش رفت. اگر کسی نمی‌خواهد به خودش کمک کند، خداوند نیز کمکی نخواهد کرد." حال چگونه شما در این شرایط سخت کرونا هستید؟ آیا آینده برای شما روشن است آیا می‌توانید به خودتان کمک کنید؟ یا آیا شما در وضعیت ناامید کننده‌ای قرار گرفته‌اید؟ با مثال "در دادگاه شما پناهندگان منفی گرفته‌اید؟ شما نمی‌توانید در آلمان کار یا تجارت در اینجا را یاد بگیرید؟ چگونه با موفقیت خود کار می‌کنید؟ چگونه در مورد عدم موفقیت کار می‌کنید؟ در متن کتاب مقدس امروز، مثال عیسی را به ما می‌دهد که درست با قلب ما صحبت می‌کند. این مثال فقط مربوط به کاری نیست که ما می‌توانیم انجام دهیم بلکه به انگیزه ما نیز مربوط می‌شود. و با این حال، عیسی دو تن مخالف را از زندگی روزمره در آن زمان انتخاب کرد: یک فریسی و دیگری خراجگیر. در آن زمان فریسیان آبرو داشتند. کلمه فریسی از کلمه عبری "جدا" بود. فریسیان خود را از همه چیزهای ناپاک و همه گناهان جدا کردند و حتی بیشتر به دستوراتی که هر یهودی مجبور به انجام آن بودند افزودند. سپس این کلمه معنای منفی نداشت و حتی با کلمه مقدس رابطه داشت. هدایای بیشتری، روزه گرفتن بیشتر و عملهای خوبی بیشتر از هر کس دیگری انجام دادند. آنها به درستی می‌توانستند خدا را شکر کنند که آنها را فوق العاده ساخته اند و می‌توانند کارهای خارق العاده ای انجام دادند. اما فریسی در داستان ما به خدا نگاه نمی‌کرد. او به خودش فکر می‌کرد. او به جای جستجوی عدالت خداوند، خودش را نیک می‌شمرد و نگاهش هم پایین می‌آمد. او خود را با خراجگیر مقایسه می‌کند. نگاه به پایین به بدترین فرد، به زمان خودش برخورد می‌کند. و در کنار آن عدالت فریسی حتی روشن تر از گذشته می‌درخشد. عیسی فریسیان را متهم می‌کند که خدا به این دعا پاسخ نخواهد داد. عیسی او را متهم می‌کند که در حال دعا تنها با خودش صحبت می‌کند. تمام عمل‌های خوب او بی‌فایده هستند زیرا او تنها به خودش نگاه می‌کند و هیچ توجه به خدا نداشت. انگیزه او در خودش ماند. او به خودش ایمان داشت و به خدا ایمان نداشت. عیسی این مثال از فریسیان ساخت، تا هویت انسان را مشخص کند. او این کار را می‌کند زیرا می‌داند ما انسانها مثل آن فریسی هستیم. این نگرش در صدها سال پایدار شده است، به طوری که ما هنوز هم آن را از زندگی مان به خوبی می‌شناسیم. چه کسی این مقایسه‌ها را با دیگران نمی‌داند؟ دانش آموزان خود را با دیگران مقایسه می‌کنند و وقتی کسی از درجه پایین تری برخوردار باشد، احساس بهتری دارند. مقایسه رو به پایین حتی به روشی برای احساس بهتر تبدیل شده است: و کسی می‌تواند اینگونه گفت "در جهان شر بسیار وجود دارد. اما من هرگز به یک شخص یا حیوان آسیب نرسانده‌ام." نگاه کردن به انسان بد باعث می‌شود احساس بهتری داشته باشیم. این همچنین به ما این امکان را می‌دهد اشتباهات خودمان را مخفی کنیم. حتی ممکن است اتفاق بیافتد که نگاه به دیگران و ضعیف ترها به نفرت تبدیل شود. متأسفانه، در روزگار ما نیز در رسانه‌های اجتماعی شعله ور شدن نفرت وجود دارد... علیه مردم با منشأ متفاوت، علیه انسان با فرهنگ متفاوت یا علیه انسان

که اعتقاد سیاسی متفاوت دارند. اگر آنها را مورد سرزنش قرار دهید، همیشه همان تأثیر را دارد. نسبت به خود احساس بهتری می کنید.

در برابر دعای فریسی، عیسی با دعای خراجگیر مخالف می کند. خراجگیر نمی تواند تضاد بشیتری با فریسی داشته باشد. خراجگیرها مجبور بودند مالیات جمع آوری کردند. بنابراین، آنها مجبور بودند به خانه های مردم بروند و با بسیاری از امور نجس برخورد کنند. به علاوه، آنها بسیار بیشتر مالیات جمع کردند از آنچه که مجبور بودند. بنابراین آنها بسیار غیرقانونی بودند. یک معاصر رومی حتی ۳۹ کلمه سوگند برای آن خراجگیر ها نوشت. و همین خراجگیر درست مثل فریسی به درگاه دعا می آید. اما او خیلی دور بماند. او جرات نکرد که دعا بخواند. او از گناهان و نواقص خود آگاه بود. او فقط یک دعا از مزمور ۵۱ می شناسد. "خداوند از من گناهکار رحم کن! همین جمله که هر هفته در کلیسا دعا می کنیم: «کیری الیسون» دعا خراجگیر کوتاه بود اما صادقانه است و مهمترین چیز این بود که او با خدا صحبت می کند و نه با خودش.. او همچنین خود را روی سینه می کوبد... به عنوان نشانه توبه و پشیمانی... قلب جایی است که ذهن انسان است، محلی است که گناه اندیشیده شده و برنامه ریزی شده است... او خودش را می شناسد و می داندست که قلب خودش از خدا جدا شود... و تقاضای فیض خدا بود... از کجا دعا ما مثل این دعا خراجگیر می شود؟ ما انسانها به سختی می دانیم که یک اشتباه را بپذیریم. ما ترجیح می دهیم با گناه و شکست متفاوت رفتار کنیم. بیشتر اوقات با بهانه های زیادی همراه می شویم. ما می توانیم آنها را از دیگران پنهان کنیم. و به همین دلیل ما نمی خواهیم در مورد گناه خود صحبت کنیم. آیا مکان امنی وجود دارد که ما هنوز هم بتوانیم این کار را انجام دهیم؟ عیسی این دو مثال را به ما می دهد زیرا می خواهد با ذهن ما صحبت کند. با چه کسی می توانم خودم را مقایسه کنم؟ طرز فکر من چیست؟ دارای ذهن فریسی یا ذهن خراجگیر دارم؟ آنچه از دهان فریسی و خراجگیر بیرون می آید در داستانهای آنها مربوط نهفته است. چه داستانی دارم؟ نظر من در مورد خدا چیست؟ نظر خودم چیست؟ عیسی مسیح می خواهد عقاید پیش داوری ما را از بین ببرد. او از ما انتظار دارد که خدا و هموعان خود را متفاوت ببینیم. مشخص است که می توانم خود را هم با فریسی و هم را در خراجگیر مقایسه می کنم. شاید دقیقاً این چالشی باشد که من همیشه آن را نمی فهمم. چه زمانی من فریسی هستم و چه زمانی من مثل خراجگیر هستم؟ بعضی اوقات، حتی به عنوان یک خراجگیر، می توانم به این واقعیت افتخار کنم که من فروتن هستم و مانند فریسی کار نمی کنم. بعضی اوقات من ناخودآگاه به نقش فریسی می روم و احساس خوشبختی می کنم که دیگران در وضعیتی نسبتاً بدتر از من رفتار می کنند. ما نمی توانیم قلب و ذهن را کنترل کنیم.

سپس ما به مهمترین سؤال می رسانیم. خدا در مورد همه این کارمان چه چیز فکری می کند. ما از دیدگاه عیسی خواست خدا را تشخیص می دهیم. و از طریق آن دیدگاه می آموزیم که خدا می خواهد بخشش را داشته باشد. خدا می خواهد بخشنده باشد. و او آنقدر دوست دارد که حتی به خراجگیر لطف کند. فریسی واقعاً به این خدا احتیاج ندارد زیرا او خودش را دارد. اما خدا می تواند او را نیز تغییر دهد. C.S. لوئیس در مثال کرانیکه نرنیا یک تن غرورآمیز به نام اوستاشیوس" را توصیف می کند. او همیشه می خواهد از دیگران بهتر باشد و زندگی را برای دیگران دشوار سازد. روزی حرصش را به سمت غار اژدها برد. در آنجا یک گنج را پیدا می کند. اما وقتی او گنج را برای خودش می گیرد، شخصیت اژدها را می گیرد و خود را مانند اژدهای زشت می کند. سرانجام "اوستاشیوس" از پوست اژدها رنج می برد و می خواهد از آن رهایی یابد، اما او نمی تواند خود را از آن رهایی دهد. سرانجام او با اسلان ملاقات می کند. فقط اسلان می تواند پوست اژدها را از بین ببرد. سپس او این کار را انجام داد. به آرامی و به طور پیوسته... سرانجام گاهی اوقات با درد اسلان موفق می شود پوست اژدها را از اوستاشیوس آزاد کند. و بنابراین او شخصیت جدیدی در اوستاشیوس ایجاد می کرد. اوستاشیوس به شخصیتی دوست داشتنی تبدیل می شود. با این داستان C.S. لوئیس می خواهد نشان دهد که عیسی اسلان است که به تنهایی می تواند ما را از پوست اژدها آزاد کند. عیسی مردم را تغییر می دهد. ما بدون او نمی توانیم خود را آزاد کنیم. هر برخورد با شخص دیگری، خواه مسیحی یا غیر مسیحی، برخوردی است که خدا به من نشان دهد. از طریق برخورد، نیاز خودم را تشخیص می دهم... نیاز دیگری را نیز تشخیص می دهم... و همیشه دلیل دعا وجود دارد:.... پروردگارا رحم کن!.... و همیشه دلیلی برای سپاس وجود دارد!... با سپاس از شما، عیسی، عیسی ما شما را لازم داریم... بدون شما هیچ کاری ممکن نیست! آمین